
بالزاک، اونوره دو، ۱۷۹۹-۱۸۵۰. **Balzac, Honore de**
بابا گوریو / اونوره دو بالزاک؛ ترجمه ادوارد ژوزف. - تهران: قفتوس: شرکت انتشارات
علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۳۵۲ ص. - (ادبیات جهان؛ ۱۹. رمان؛ ۱۵)
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
عنوان اصلی:
Le pere Goriot.
چاپ ششم.
۱. داستان‌های فرانسوی - قرن ۱۹. الف. ژوزف، ادوارد، ۱۲۸۲ - ۱۳۷۲، مترجم. ب.
شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ج. عنوان.
ب / PQ21۱۸۹ ۸۲۳/۷
۱۳۷۹
کتابخانه ملی ایران
۷۱۳۵-۷۹

بابا کوریو



اونوره دو بالزاک

ترجمه ادوارد ژوزف

انتشارات ققنوس

تهران، ۱۳۸۴

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Le Père Goriot

Honoré de Balzac



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاندارمیری

شماره ۲۱۵، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶



با همکاری شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

* * *

اونوره دو بالزاک

بابا گوریو

ادوارد ژوزف

چاپ سوم

۱۶۵۰ نسخه

زمستان ۱۳۸۴

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۷-۲۴۹-۳۱۱-۹۶۴

ISBN: 964-311-249-7

qoqnoos@morva.net

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran


مقدمه


زندگی بالزاک

اونوره دو بالزاک^۱ در شهر تور^۲ در سال ۱۷۹۹ متولد شد و در پاریس به سال ۱۸۵۰ درگذشت. در مدرسه مذهبی و اندوم^۳ تحصیل کرد و در جوانی به پاریس رفت. ایام کودکی اش به سختی گذشت، زیرا مادرش پسر دیگر خود را گرامی تر می داشت به طوری که در تمام مدت شش سال که اونوره در واندوم مشغول تحصیل بود فقط یک بار به دیدنش رفت.

پدر و مادرش به مسائل مذهبی و فلسفی علاقه داشتند و اونوره نیز از این علوم بی بهره نماند. وی عقاید فلسفی خود را بعداً در مجموعه کتبی که به نام «کمدی انسانی»^۴ معروف است گنجانده.

تا سن سی سالگی، زندگی پر ماجرابی داشت و به هر کاری دست زد. پدر و مادرش مایل بودند که او وکیل عدلیه بشود ولی تمایل خود او به ادبیات بود. سالیان متعددی در وضعی سخت به سر برد ولی هیچ گاه مأیوس نشد، بلکه با پشتکاری فوق العاده و شهامتی عجیب به کار پرداخت. در واقع باید گفت

1. Honoré de Balzac

2. Tours

3. Vendôme

4. La Comédie Humaine

که نبوغ بالزاک در پشتکار باورنکردنی اوست چنانکه، در طول نوزده سال، سالی دو هزار صفحه نوشته است.

از سال ۱۸۲۲ تا سال ۱۸۲۸ چندین کتاب، چه با همکاری دیگران و چه به تنهایی به نام مستعار، تألیف کرد که چندان رواجی نیافت. ناچار دست از کار نویسندگی کشید و چاپخانه‌ای دایر کرد و به چاپ و نشر کتاب پرداخت، ولی از این کار نه فقط طرفی نبست بلکه مبالغ هنگفتی هم مقروض شد، که تأدیة قسمتی از آن را خانواده‌اش بر عهده گرفت.

از آن به بعد، بالزاک اوقات خود را وقف ادبیات کرد و تا دم آخر از آن روی برننافت. نخستین داستانی که قبول عام یافت کتاب «یاغیان»^۱ بود که در سال ۱۸۲۹ تألیف و منتشر شد. این کتاب باعث شهرت بالزاک شد و به وضع مالی او نیز سر و صورتی داد. هر چند از نشر آثار بعدی عواید سرشاری به دست آورد، ولی ولخرجی و زندگی مجلل او باعث می‌شد که مدام بیش از درآمدش خرج بکند و به ناچار همیشه مقروض بود.

برای تأدیة این قروض مجبور بود زیاد کار بکند به طوری که در شبانه‌روز هیجده ساعت کار می‌کرد. غالباً غذایش فقط قهوه بود، از خانه خارج نمی‌شد ولی هر وقت لازم می‌دید که برای مطالب داستانش اطلاعاتی به دست آورد داخل اجتماع می‌شد.

مهم‌ترین واقعه زندگی خصوصی بالزاک مناسبات او با زنان است. نخست با مادام برنی^۲ طرح دوستی ریخت که برای بالزاک در حکم مادر و معشوقه هر دو بود. هر چند این زن دو برابر بالزاک سن داشت ولی نفوذ او چه در رفتار و چه در آثار بالزاک بسیار بود. سپس در سال ۱۸۳۲ با سارکیز دوکاستری^۳ روابط بدعاقبتی یافت. بالزاک از او به اسم دوشس دو لائزه^۴ در داستان‌هایش نام برده است. در همان سال، نامه‌ای از لهستان از طرف «زن بیگانه»^۵ ای به بالزاک رسید که زندگی او را تغییر داد. نویسنده این نامه مادام هانسکا^۵ زن یکی از اشراف لهستان بود که فریفته نوشته‌های بالزاک شده بود. کار مکاتبه و مراسله به عشق انجامید،

1. Les Chouans

2. Mme Bery

3. Marquise de Castries

4. Duchesse de Langeais

5. Mme. Hanska

و هفده سال این معاشقه طول کشید. پس از مرگ شوهرش، مادام هانسکا آخرالامر با بازاک ازدواج کرد ولی این وصلت دیر نپایید چون چند ماه بعد بازاک مرد.

بازاک می‌خواست عضو پارلمان فرانسه بشود و چندین بار نیز برای راه یافتن به فرهنگستان فرانسه کوشید ولی مساعی و اقدامات او در هر دو جهت بی‌نتیجه ماند و این مرد جاه‌طلب به هیچ یک از این آرزوها نایل نگشت. در عوض، بین نویسندگان آن‌زمان مقامی بلند یافت.

عاقبت خسته و فرسوده در سن پنجاه سالگی از دنیا رفت.

با مطالعه زندگی این نویسنده بزرگ، وقتی خواننده به ناراحتی‌های روحی و مادی او و به فقر و فاقه او، که مدام با او دست به گریبان بوده، پی می‌برد، ناچار به یاد زندگی اغلب قهرمانان مجموعه «کمدی انسانی» می‌افتد و خود این وجه تشابه است که به این قهرمانان روحی زنده و جاوید می‌بخشد.



مقام بازاک در نهضت‌های ادبی فرانسه

آثار هر نویسنده تا حدی به زندگی او بستگی دارد. آثار بازاک هم، که مقامی بزرگ در ادبیات فرانسه و جهان دارد، نه فقط تابع این قاعده است بلکه مولود همت بلند و پشتکار بی‌نظیر او بوده است.

وی با هر نوع زندگی پست و بلند آشنا بوده است: روزی در اتاقی محقر به سر برده و روزی دیگر در نهایت جلال و شکوه زیسته است. به صناعت و تجارت اشتغال ورزیده و ورشکستگی و مواجهه با قوانین را عملاً آزموده است. از کار دل نیز غافل نبوده و مانند قهرمانان داستان‌هایش عاشق شده است. یکی از مختصات نوشته‌های بازاک آن است که خود وی شاید ناظر اغلب صحنه‌های داستان‌های خویش یا صحنه‌هایی تقریباً مشابه آن‌ها بوده است. بنابراین، مقام ادبی بازاک در واقع موروث تجارب شخصی و قدرت تصور و کثرت کار اوست.

وجه امتیاز بازاک از سایر نویسندگان فرانسه این است که وی از تشریح

جزئیات فروگذار نکرده است. بیش‌تر سعی او متوجه بیان اوضاع و احوال اجتماع نیمه اول قرن نوزدهم پاریس و سایر شهرهای فرانسه و دهات آن کشور بوده است و می‌توان گفت که هیچ نویسنده‌ای به اندازه او در این باره اهتمام نورزیده است.

پس از نشر داستان «طیب ده»^۱ در سال ۱۸۳۳ به این فکر افتاد که داستان‌های خود را در مجموعه‌ای به نام «کمدی انسانی» جمع و نشر کند و منظور او شاید این بوده است که تحت این عنوان بتواند آزادانه استنباط خود را از اوضاع اجتماعی آن زمان بنویسد. در واقع، این مجموعه دورنمایی است از زندگی اجتماعی فرانسه از زمان انقلاب تا اواخر دوران سلطنت لویی فیلیپ. تعداد کتاب‌هایی که نام آن‌ها در این مجموعه آمده بسیار است به حدی که شخص در مقابل این همه زحمت و کار در حیرت می‌ماند. عمر بالزاک وفا نکرد که این مجموعه را کامل بکند. ولی آنچه بالفعل در دسترس است نمایشی است از زندگانی خصوصی، سیاسی، فلسفی، روستایی، شهری و ولایتی فرانسه. اشخاص این داستان‌ها زنده و با روحند، حرکت می‌کنند، می‌آیند، می‌روند، با هم آمیزش دارند، می‌خندند، می‌گریند، لذت می‌برند، رنج می‌کشند. این اشخاص فقط از طبقه‌ای ممتاز نیستند بلکه از طبقات مختلفه اجتماعند، به هر کار و پیشه‌ای مشغولند، دارای طبایع مختلف، سلیقه‌های گوناگون، عقاید ضد و نقیض، معایب، محاسن، فضایل، عشق، حرص، مایخولیا، شهامت، ترس و هزاران خصیصه انسانی‌اند. نبوغ بالزاک به این اشخاص روح بخشیده است. گاهی هم بالزاک این طبایع را برای خواننده به طور مبالغه‌آمیز تشریح و تحلیل کرده است. خواننده می‌پندارد که اشخاص داستان جان دارند و پیش چشم او حرکت می‌کنند به طوری که سایه آن‌ها و کارهای آن‌ها مدام در ذهن او باقی می‌ماند و محو نمی‌شود.

بالزاک چنان با اشخاص داستان‌های خود سرگرم بوده که، بنا بر گفته معاصرانش، بین دوستان زنده خویش و اشخاصی که مخلوق فکر او هستند تمیز و تشخیص نمی‌داده است. خواه حقیقت باشد خواه افسانه، گویند در دم

1. Le Médecin de Campagne

مرگ که اطباء از معالجهٔ بازاک مأیوس شدند و دکتر ناکار^۱ طبیب معالج او ناچار حقیقت را به مریض گفت، بازاک در حال اغماء گفت: «اگر هوراس بیانشون^۲ این جا بود مرا معالجه می‌کرد.» چنان که خواهیم دید، بیانشون محصل طبی است که در داستان بابا گوریو^۳ و سایر داستان‌های بازاک یکی از قهرمانان خیالی اوست.

بازاک قادر بوده است که در آثارش تصاویر درست و دقیقی از زندگی طبقات عالی و پایین اجتماع نشان دهد و در توصیف قهرمانان داستان‌هایش چنان مهارت دارد که گویی نیروی تقدیر آن‌ها را به وجود آورده است نه نیروی انسانی. بازاک در تجسم صحنه‌های داستان‌های خود بیش تر به تشریح صحنه‌ها توجه داشته است تا به انشاء کتاب. در نوشتن داستان‌هایش فوق‌العاده شتاب داشته و در همان حال که چند صفحه را تمام می‌کرده مسوده‌ها را بدون اصلاح به چاپخانه می‌داده است. هر تغییری را که در عبارت یا در اصل موضوع لازم می‌دانسته روی نمونهٔ چاپخانه انجام می‌داده است، به طوری که گاهی خود این تغییرات و اضافات و اصلاحات بیش از متن اولیه می‌شد. در این کار اصراری عجیب می‌ورزید. گویی به قدرت تخیل خود اعتقاد فراوان داشت و به این قدرت غیرعادی مغرور بود چنانکه خود را «ناپلئون ادبیات» می‌نامید.

نفوذ بازاک در زمان او و بعد از او بسیار بود. درست گفته‌اند که رمان جدید از بازاک پیروی کرده است. در واقع، او راه را برای نویسندگانی از قبیل فلوربر^۴، گونکور^۵، آلفونس دوده^۶، امیل زولا^۷، موباسان^۸ و عدهٔ بی‌شمار دیگر گشوده است.



سبک بازاک

آثار بازاک درست موقعی ظهور کرد که ادبیات فرانسه را رمانتیسیم فراگرفته بود و داستان‌های تاریخی به صورت رمان، تازه به وجود آمده بود. موجدین این

1. Dr. Nacquart

2. Horace Bianchon

3. Le Pêre Goriot

4. Flaubert

5. Goncourt

6. Alphonse Daudet

7. Emile Zola

8. Maupassant

مکتب ولتر^۱، ویکتور هوگو^۲، آلفرد دو وینیی^۳، پروسپه مریمه^۴ و الکساندر دو مای^۵ بودند.

آثار بالزاک در این زمان به ظهور پیوست و مجموعه کمدی انسانی (۱۸۴۸-۱۸۳۱) زندگی اجتماعی فرانسه را در نیمه اول قرن نوزدهم با همان سبک رمانتیک، که سایرین در آثار تاریخی خود به کار بردند، نشان داد با این تفاوت که تشریح جزئیات به آثار او صورت رئالیست بخشید. از این رو، منقدان اولیه بالزاک را در عداد رئالیست‌ها قرار دادند ولی منقدان بعدی او را نویسنده‌ای خیالی‌باف، مانند بودلر^۶، به شمار آوردند. اگر چه مکتب رئالیسم بعد از بالزاک و به پیروی از آثار وی به وجود آمد، ولی حقیقت امر این است که آثار بالزاک نه به سبک رمانتیک واقعی است و نه به سبک رئالیست واقعی، بلکه باید گفت سبکی است بین این دو مکتب.

بالزاک مخصوصاً به تشریح معایب و مفاسد اجتماع بیشتر التفات کرده است تا به تشریح محاسن آن و به همین علت بعضی از منقدان این شیوه را عیبی بر شیوه و سبک او شمرده‌اند. عده‌ای دیگر این سبک را ستوده‌اند و تعداد اینان خیلی بیش از عده اول است. اگر معیاری برای سنجش محاسن یا معایب اجتماع در دست باشد که قضاوت شخص بر آن استوار شود، این مسئله قابل حل است و لکن معیاری ثابت و صحیح برای تمام موارد قضاوت در دست نیست. آنچه را که یکی عیب می‌داند ممکن است دیگری هنر پندارد. جز این هم نمی‌تواند بود، اگر نه معایب و محاسن اصلاً وجود پیدا نمی‌کرد. از این گذشته، آیا خود عامل می‌تواند به نتیجه یا فایده عمل خود واقف باشد؟ آیا مبنای تمیز او هم همان معیاری است که دیگران پایه و ملاک قضاوت خود قرار می‌دهند؟ آیا آن عده از افراد اجتماع که به نام آداب و رسوم و سنن عملی انجام می‌دهند، چنین می‌پندارند که این عمل از لحاظ اخلاق عمومی واقعاً ممکن است پسندیده نباشد؟ در همین داستان «بابا گوریو» صریحاً بالزاک از قول یکی از همین افراد اجتماع می‌گوید که: «افکار عمومی برای او اهمیتی ندارد». پس معایب

1. Voltaire

2. Victor Hugo

3. Alfred de Vigny

4. Prosper Mérimée

5. Alexander Dumas

6. Baudelaire

اخلاقی این فرد اجتماع، که معیار بد و خوب را فقط تمایل نفسانی خود قرار می‌دهد، بیش از محاسن اوست. بنابراین تصور می‌رود حق با بالزاک است که بیش‌تر از معایب اجتماع صحبت می‌کند تا از محاسن آن، زیرا اگر این دو را در ترازوی خرد بسنجیم، کفه معایب اجتماع سنگین‌تر از کفه دیگر خواهد شد.

از مطالعه آثار بالزاک و مقایسه آن با آثار دیگران به این نکته برمی‌خوریم که وجه امتیاز بالزاک دقت نظر اوست که آن را در هیچ نویسنده دیگر نمی‌توان یافت. در واقع، بالزاک کم‌تر موضوعی نوشته که با شخصاً تجربه‌ای از آن به دست نیآورده یا اطلاعاتی دقیق از جریان آن در محل واقعه داستان کسب نکرده باشد. نهایت، برای نمایاندن روحیات و اخلاق اشخاص داستان‌ها، هر یک از طبایع آنان را به صورت مبالغه در آورده است.

کم‌تر صحنه‌ای است که بالزاک تشریح کرده و شخصاً در خصوص موضوع آن اطلاعاتی دقیق به دست نیآورده باشد. مثلاً وقتی که از محیط زندان و اخلاق جنایتکاران و افراد پلیس صحبت می‌کند، اصطلاحات آن‌ها را در نوشته‌های خود می‌گنجاند و برای این منظور «یادداشت‌های ویدوک»^۱ را مورد استفاده قرار می‌دهد. به این هم اکتفا نمی‌کند و با خود مسیو ویدوک، که سابقاً محبوس محکوم به اعمال شاقه بوده و بعداً وظیفه رئیس تأمینات پاریس به وی محول شده است، شخصاً ملاقات و اطلاعاتی از او کسب می‌کند. این اطلاعات را بعداً در مورد و ترون^۲، که محبوس فراری محکوم به اعمال شاقه است، در داستان‌هایش و من جمله در داستان «بابا گوریو» مورد استفاده قرار می‌دهد. هم‌چنین، برای آن قسمت از داستان‌های مجموعه کم‌دی انسانی که مربوط به زندگی ولایتی است، بالزاک به شهری که موضوع داستان در آن‌جا واقع می‌شود مسافرت کرده است تا به اصطلاحات محلی هم آشنا شود.

بالزاک در نقل قول اشخاص از هر طبقه و از هر ناحیه که باشند مهارتی بی‌نظیر بروز داده است. در داستان‌های او اگر به عبارات مکالمه و محاوره دقت شود، چنان الفاظ و عبارات و اصطلاحات طبیعی به نظر می‌رسد که گویی خود آن اشخاص در برابر خواننده قرار دارند.

تنها عیبی که بر بالزاک گرفته‌اند طرز انشاء اوست. به طوری که گفته شد، بالزاک بیش‌تر توجه به موضوع داشته است تا به انشاء نوشته‌های خود. انشاء او گاهی چندان روشن و واضح نیست بلکه عبارات به صورت مبهم درآمده است. گاهی مطالب به آسانی و روانی ادا نشده و در اغلب موارد اشتباهاتی محرز در نوشته‌هایش، مخصوصاً در به کار بردن صفات، روی داده است. بنابراین نباید بالزاک را از نظر قواعد زبان و انشاء مورد قضاوت قرار داد. علت آن هم شتابزدگی او در نوشتن داستان‌ها بوده و اغلب مسامحات قلمی او هنگامی رخ داده که خواسته است نوشته‌های خود را روی نمونه چاپخانه به عجله تصحیح کند. بالزاک نه فقط مجال نمی‌یافت که نوشته‌های خود را مرور بکند بلکه بدبختانه در طول عمر فرصتی به دست نیاورد که مجموعه کمدی انسانی را به پایان برساند و درگذشت نابهنگام وی در پنجاه سالگی مهلت نداد که این شاهکار ادبی را تمام کند.



مقصود نهایی کتاب و مقدمات تکوین آن

داستان بابا گوریو جزئی از مجموعه کمدی انسانی بالزاک است که در سال ۱۸۳۴ در مدت چهل روز نوشته شد و برای نخستین بار در «مجله پاریس» منتشر گردید و در سال ۱۸۳۵ این داستان به صورت کتاب منتشر شد.

مقصود نهایی کتاب نشان دادن اجتماع خوش‌ظاهر و بدباطن آن زمان پاریس است. نهایت، در این کتاب بالزاک با کمک حافظه عجیب خود، زندگی روزگاران جوانی خویش را، موقعی که به پاریس آمده بود و همان افکار ساده و بی‌آلایش ولایتی را داشت، به صورت زندگی جوان محصلی به نام راستینیاک^۱ به یاد می‌آورد. تفاوت زندگی پاریس زمان راستینیاک با زندگی زمان بالزاک این است که بالزاک با شکست مواجه شد در صورتی که وی شیخ خود را در این کتاب به پیروزی می‌رساند. در داستان بابا گوریو احساساتی که از مشاهده مفاسد اجتماع عالی شهر پاریس به راستینیاک دست می‌دهد همان احساساتی

1. Rastignac

است که در جوانی به خود بالزاک، هنگامی که به پاریس آمد، دست داده بود. همان عشق به زندگی پاریس و همان انزجار از اوضاع اجتماعی این شهر، همان طور که خود بالزاک احساس می‌کرده است، در فکر و روح راستینیاک جلوه می‌کند.

اساس داستان، مانند اغلب داستان‌های بالزاک، بر فقر و مسکنت نهاده شده و این‌هم یکی از خصایص بالزاک است، چه خود بالزاک مدام با بی‌نواپی و تنگدستی دست‌به‌گریبان بوده است.

امتیاز داستان بابا گوریو بر سایر کتاب‌های مجموعه کمدی انسانی آن است که در میان تمام رمان‌های بالزاک آن را باید نمونه کامل رمان دانست. این مقدمه مختصر گنجایش آن را ندارد که در خصوص رمان و شیوه آن بحث کنیم ولی اگر بخواهیم نمونه‌ای کامل از رمان به دست دهیم باید داستان بابا گوریو را در ردیف اول بگذاریم. کلود فارر^۱، عضو فرهنگستان فرانسه، این کتاب را نه فقط بزرگ‌ترین رمان زبان فرانسه می‌داند، بلکه آن را بزرگ‌ترین رمان دنیا به شمار می‌آورد.

کلود فارر اهمیتی به انشاء بالزاک نمی‌دهد بلکه بیش‌تر به تأثیر کلام و تجسم صحنه‌های داستان توجه دارد. در این کتاب به‌خصوص فکر و موضوع به قدری عالی است که در تمام طول داستان با یکدیگر هماهنگی کامل دارد. اشخاص داستان چنان طبیعی و زنده و باروحدند که گویی در برابر شخص خواننده قرار گرفته‌اند.

با وجود متن حاضر لزومی به تکرار مطالب و تحلیل آن‌ها نیست. در این جا همین قدر باید گفته شود که موضوع داستان سرگذشت پدری است که دختران خود را به حد پرستش دوست دارد و این دخترها پس از ازدواج و پس از گرفتن میراث فراوان، پدر را انکار و ترک می‌کنند. پس، موضوع کتاب عشق پدری است که عالی‌ترین عشق‌ها به شمار می‌آید.

نکته دقیق و قابل ملاحظه این جاست که از همان وهله اول، بالزاک ما را به عالمی دیگر بالا می‌برد و انسانیت را در مدارج عالیه نشان می‌دهد.

این عشق پدری که محرک تمام وقایع داستان می‌باشد در همان بدو امر در عالی‌ترین مدارج قرار گرفته است. نبوغ بالزاک از این‌جا پیداست که این عشق عالی، یعنی عشق پدری را از صفحه اول تا آخر کتاب درجه به درجه بالاتر می‌برد، به طوری که هر وقت بابا گوریو از دخترهایش صحبت می‌کند خواننده می‌پندارد که منتهای عشق پدری در این‌جا جلوه‌گر شده و حد عشق پدری همین است در صورتی که چند صفحه بعد این عشق در درجه‌ای بالاتر قرار می‌گیرد.

داستان بابا گوریو را باید به نردبانی تشبیه کرد که انتهای آن فضای لایتناهی است. شخص از هر یک از پله‌ها که بالا می‌رود تصور می‌کند به آخرین پله نردبان رسیده و حال آن‌که بعداً متوجه می‌شود که پله‌ای هم بالاتر از آن هست. و از آن‌جا که هر چیز انتهایی باید داشته باشد، بالزاک هم ناچار انتهایی برای داستان خود قائل می‌شود و با مرگ بابا گوریو دفتر عشق پدری را فرو می‌بندد. همین دم مرگ را بالزاک در پنجاه صفحه با شیوه‌ای بسیار عالی در صحنه‌ای فناپذیر چنان مجسم می‌کند که لرزه بر تن و روح آدمی می‌افتد. هر یک از ناله‌های پدر فریادی است از عشق و ملاحظت، صدایی است از اغماض و عفو، ندایی است از پرستش. این‌جاست که بالزاک قدم از مرحله زندگی فراتر می‌گذارد و قهرمان داستان را در عالمی بالاتر از بشریت قرار می‌دهد.

حق این است که داستان بابا گوریو را به چیزی بزرگ‌تر از نردبان تشبیه کرد زیرا که وسعت نظر در این داستان بی‌انتهاست. در واقع، موضوع داستان را باید به اقیانوسی تشبیه کرد که درک بزرگی آن از تصور بشری خارج است. کلود فارر می‌گوید که این داستان را صد بار خوانده و در دفعهٔ صدم همان هیجان مطالعهٔ اول به او دست داده است.

داستان بابا گوریو نه فقط بزرگ‌ترین رمان‌های دنیاست، بلکه، به عقیدهٔ کلود فارر، شاهکار شاهکارهای ادبی جهان و به عقیدهٔ فیلیپ برتو^۱ شاهکار نبوغ انسانی است.



این داستان موقعی نوشته شد که بازاک برای استراحت به قصر ساشه^۱، یکی از آبادی‌های اطراف شهر تور رفته بود. بازاک میهمان خانواده^۲ دو مارگون^۲ بود و چند روزی از ورودش نگذشته بود که حوالی این آبادی و باغات و مناظر آن چنان هیجانی در وی ایجاد کرد که دوباره به کار پرداخت. این بار قرعه به نام بابا گوریو اصابت کرد. بازاک به اتاق خود رفت، پرده‌ها را کشید و بدون توجه به خواب و خوراک لاینقطع چیز نوشت. گاهی تا صبح کار می‌کرد و فقط موقعی که تحمل ادامه کار نداشت ناچار چند ساعتی می‌خوابید. خوراکش غالباً قهوه بود. قبل از آمدن به این قصر ده بیست صفحه از کتاب بابا گوریو را نوشته بود و در این قصر بود که داستان بابا گوریو به صورت کتابی در ۲۵۰ صفحه درآمد.

می‌گویند موقع نوشتن کتاب، اغلب بازاک با خود حرف می‌زد و عین عبارات مکالمه را که می‌نوشت به صدای بلند به زبان می‌آورد. مخصوصاً مرگ بابا گوریو؛ که به بهترین صورت ممکن در داستان تشریح شده است، موقعی نوشته شد که هوا توفانی بود و بارانی شدید می‌بارید و خود بازاک از خستگی و گرسنگی تقریباً در حال اغماء بود و هذیان‌های پیرمرد محتضر از دهان خود بازاک خارج می‌شد. تمام شب بازاک با صدای رعد و برق و باران مشغول پایان دادن داستان بابا گوریو و کشتن او بود. همین که نزدیک ساعت نه صبح آخرین کلمات را نوشت، ناگهان پرده‌های پنجره را پس کشید و اهل قصر را صدا زد. مسیو دو مارگون و آدم‌هایش سر رسیدند. سر و روی بازاک عیناً شبیه شیر بود. بازاک رو به آن‌ها کرد و گفت:

- دوستان عزیز، کتاب را تمام کردم! بسیار عالی شد! وقتی آن را بخوانید خواهید گریست! دیگر طاقت ندارم و سخت گرسنه‌ام، غذا حاضر کنید. حمام حاضر کنید. همین‌الساعه پایین می‌آیم.

نگاهی به وضع درهم و برهم اتاق افکند و با خود گفت:

- آه! به خوبی پیداست که تمام شب کشت و کشتاری در این اتاق روی داده است. چقدر شبیه میدان جنگ است.

1. Saché

2. de Margonne

در صورتی که آن‌جا میدان جنگ نبود بلکه مسودهٔ داستان بابا گوریو با اسم ساشه و تاریخ سپتامبر ۱۸۳۴ در کناری روی بستر بالزاک دیده می‌شد.



کتاب حاضر از متن اصلی فرانسه چاپ کتابخانهٔ لاروس^۱ و مقابله با چاپ آتنا^۲ ترجمه شده است. ضمن ترجمه به نسخهٔ انگلیسی چاپ آمریکا ترجمهٔ ا.ک. براون^۳ استاد دانشگاه شیکاگو نیز مراجعه شده است. اگر چه ترجمهٔ آقای براون بسیار عالی است و در زبان انگلیسی شاید بهتر از آن ترجمه‌ای وجود نداشته باشد ولی در چند جای ترجمه اشتباهاتی رخ داده و در یکی دو جا هم بعضی از جمله‌ها از قلم افتاده است.

در این ترجمه نه فقط سعی شده که نهایت امانت در ترجمهٔ کلمات و عبارات مراعات شود بلکه کوشش به عمل آمده که از شیوهٔ نویسنده هم تبعیت شود. ولیکن چون برای بعضی از کلمات، که بیش‌تر مربوط به زندگی اروپایی است، معادلی در زبان فارسی نبود حتی‌المقدور سعی شد معادلی به کار رود که به زبان اصلی نزدیک‌تر باشد.

بعضی مطالب نیز که ضروری به نظر می‌رسید در حواشی شرح و توضیح داده شده است.

اسفند ۱۳۳۳

ادوارد ژوزف